فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۹، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، شماره پیاپی ۱۱۴

دکتر زهرا احمدی پور، دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس
دکتر احسان لشگری، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه یزد

Z. Ahmadypour
E. Lashgari

E-mail: ehsanlashgari80@yahoo.com

شماره مقاله: ۹۶۶ **صص: ۴۰-۲۹**
وصول: ۹۲/۲/۱۶ **پذیرش: ۹۲/۱۲/۸**

فلسفه جغرافیایی تداوم رقابت در روابط بین الملل پس از جنگ سرد

چکیده

پس از پایان جنگ سرد، دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی دربارهٔ ماهیت و چگونگی ادامه رقابت در روابط بین الملل مطرح گردید. پاره‌ای از اندیشه‌ورزان این حوزه بر این اعتقاد بودند که با پایان گرفتن رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح کلان و سیطرهٔ غیرقابل هماورد لیبرالیسم، دیگر مبنایی برای ادامه رقابت مابین کشورها و بلوک های قدرت وجود ندارد و جهان از این زمان به بعد دست‌کم در سطح کلان، دوره ای از صلح لیبرالی را تجربه خواهد کرد. در نقطه مقابل، گروهی دیگر از متفکران بر این اعتقاد بودند که سرشت ذاتی انسان و فضای جغرافیایی، به عنوان مکان و محل زیست انسان، به گونه‌ای است که به صورت مبنایی عامل رقابت را میان گروه‌های متشکل انسانی و حکومت‌ها بازتولید خواهد نمود و در فرایندهای تاریخی تنها ممکن است که شکلواره‌های رقابت در زمان‌های مختلف دچار تغییر گردد. بر این مبنا در این مقاله کوشش شده است با رویکردی توصیفی- تحلیلی، فلسفه جغرافیایی تداوم عامل رقابت در روابط بین الملل تبیین و شکلوارهای روبنایی آن بررسی گردد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که به طور کلی کالبد جغرافیای سیاسی جهان حایز شرایطی است که به عنوان یک عامل زیرساختی در روابط بین الملل، عامل رقابت را در زمان‌های مختلف مابین کشورها و بلوک‌های قدرت بازتولید خواهد نمود.

واژه‌های کلیدی: رقابت، جغرافیا، قدرت، روابط بین الملل

مقدمه

پس از جنگ سرد برخی از اندیشه‌ورزان روابط بین الملل این نظریه را مطرح نمودند که تحول تاریخی پس از جنگ سرد، بروز نزاع و تعارض را میان جوامع و حکومت‌ها منسوخ کرده است. به عبارت بهتر، با پایان رقابت‌ها و تعارضات ایدئولوژیک در جهان، حکومت‌ها و جوامع انسانی دوره‌ای پایدار از صلح لیبرالیستی را تجربه خواهند کرد. در نظر آنها مفهوم رقابت مابین حکومت‌ها، مفهومی پیشینی و برگرفته از فرایندهای تاریخی- ایدئولوژیک متفاوت در جوامع گوناگون بوده است که محصول آن رقابت‌های بی‌پایان در ادوار مختلف تاریخی بوده است (Doyle, 1986). در نظر آنها پایان یافتن رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح کلان و سیطره مطلق ایدئولوژی لیبرال سرمایه داری در قالب مفهوم جهانی شدن، بازتولید هنجارها و ساختارهای مشترکی را در جوامع و حکومت‌های گوناگون در پی خواهد داشت و این مسأله سبب زیر سؤال رفتن و لرزان شدن زیربنای فلسفی رقابت در جهان خواهد شد.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

در نقطه مقابل، عده‌ای دیگر از متفکران روابط بین الملل با این نظریه مخالفت ورزیده، مفهوم رقابت را عنصری بنیادین و پایدار در روابط بین حکومت‌ها و قدرت‌ها می‌دانند. نقطه مبنایی و کلیدی نظریه آنها این است که از آنجاکه در سطح روابط بین الملل قدرت برتر و غایی برای حل تعارضات میان حکومت‌ها وجود ندارد (Waltz , 1964: 45) تعارض و رقابت به مثابه عنصری پایدار همچنان وجود خواهد داشت؛ ضمن اینکه مصادیق تاریخی اتفاق افتاده پس از جنگ سرد نیز تا اندازهٔ زیادی این نظریه را تأیید می کند.

بر این مبنا، در طول سالیان گذشته همواره این پرسش مطرح بوده که با توجه به ادامه رقابت‌ها و تعارضات در سطح روابط بین الملل پس از جنگ سرد چه عامل فلسفی و بنیادینی در اهداف عینی و غیرعینی حکومت‌ها وجود دارد که به رغم دگرگونی‌های بسیار، دائماً رقابت را میان حکومت‌ها بازتولید می کند؟

فلسفه جغرافیایی کالبد گیتی به گونه‌ای است که به جهت پراکندگی ناموزون مواهب جغرافیایی به صورت ذاتی رقابت را در درون خود به اشکال گوناگون و در طی ادوار مختلف بازتولید می‌نماید؛ ضمن اینکه تفاوت‌ها و تمایزات طبیعی و انسانی دو حوزهٔ جغرافیایی برّی و بحری نیز در تداوم رقابت تأثیر دارد.

مبانی نظری

مفهوم رقابت در روابط بین‌الملل

نظریه‌های روابط بین‌الملل در رابطه با مفهوم رقابت را در یک نگاه کلی به دو گروه اصلی واقع‌گرا [1] و آرمان‌گرا [2] تقسیم می‌کنند. نظریه پردازان واقع‌گرا جهان را آنچنان که هست می پذیرند و به دنبال برقراری اصول اخلاقی مورد نظر خود در روابط بین الملل نیستند و با تأکید بر تفاوت میان خیر سیاسی و خیر اخلاقی، آیینه تمام نمای حوادث تاریخی را تلقی از سیاست به عنوان مبارزه قدرت می دانند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳). در مقابل، آرمانگرایان امکان بروز هماهنگی میان منافع حکومت‌های مختلف را امکانپذیر می‌دانند و بر تعمیم فرایندهای اخلاقی و حقوقی به سطح روابط بین الملل تأکید دارند. در نظریه لیبرالیسم، این گونه استدلال می شود که نظام اقتصادی لیبرال موجب اتخاذ سیاست خارجی صلح طلب و رفتارهای مسالمت‌آمیز خواهد شد و با جهانی شدن ایدئولوژی لیبرالیسم که بهترین نظام فکری است که بشر تاکنون به آن دست یافته؛ تفاوت‌های ناشی از فرهنگ و منازعات فرهنگی از میان خواهد رفت (fukuyama,1992:86).

این در حالی است که پس از جنگ سرد همواره سطوح اصلی مباحثه در سیاست کشورها و قدرت‌ها معمولاً مناظره میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان بوده است. در این مناظره، اختلاف بنیادین بر سر سرشت نظام بین الملل و انگیزه های رفتار حکومت‌ها در آن بوده است. آرمان‌گرایان بر این اعتقادند که با ایجاد نهادهای بین‌المللی و جایگزین ساختن مشارکت عمومی در سیاست خارجی، می‌توان به صلح و امنیت بین‌المللی دست یافت. در مقابل، واقع‌گرایان بر همیشگی بودن رقابت و عدم امکان ریشه کن کردن آن در حوزهٔ روابط بین الملل تأکید دارند و تعارض منافع میان حکومت‌ها را ذات و سرشت ساختار روابط بین الملل می‌دانند (Maghroori , 1982: 34)

1 -Realist
2 - Utopianism

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

واقع گرایان بر این باورند که نظام بین الملل ذاتاً آنارشیک است؛ یعنی فاقد اقتدار مرکزی است و این ویژگی وجه تمایز آن با جامعه داخلی است (Morgenthau , 1985: 243) و این مسأله در تمامی زمان‌ها صادق بوده است و رقابت و تعارض را در این نظام در بهترین حالت فقط می‌توان کاهش داد (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۷۲). از نظر تاریخی ماکیاولی را نخستین واقع‌گرا در شناخت شناسی روابط بین قدرت‌های جهانی می دانند. در نظر او سیاست در حوزهٔ روابط بین‌الملل تابع اخلاق نیست، بلکه در این فضا اخلاق تابع سیاست است و با اینکه ماکیاولی اهمیت اخلاق را درک می کند؛ اما به نظر او در جایی همانند ساختار بین الملل که اقتدار مؤثر وجود ندارد؛ اخلاقیات نمی‌توانند مؤثر باشند و به عبارت دیگر در این عرصه اخلاق برایند قدرت است(Carr , 1964: 76). هگل نیز که بیش از هر فیلسوف دیگری جایگاه قدرت را مهم می‌شمارد، در شکل‌گیری تفکرات اندیشمندان اولیه جغرافیایی- سیاسی؛ نظیر راتزل تأثیر زیادی داشته است. به باور او مهمترین وظیفه یک حکومت حفظ خود است (Dougherty and Pfaltzgraff , 1971: 68). در نظر آنها مفهوم منافع ملی حکومت‌ها « جوهره سیاست » در عرصه روابط بین الملل تلقی می شود که مفهوم ذاتی آن کمتر تحت تأثیر زمان قرار می‌گیرد. در عین حال، نوع منافعی که عمل سیاسی را در یک دوره خاص تاریخی تعیین می‌کند، وابسته به زمینه سیاسی و فرهنگی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین می‌شود (Morgenthau , 1985: 33 – 34).

بدیهی است مستندات و مصادیق اتفاق افتاده پس از جنگ سرد؛ شکست عملی دیدگاه آرمان گرایان را در تحلیل وضعیت ساختار روابط جهانی نمایان می‌سازد. جاذبه تقریباً بی‌بدیل مکتب واقع‌گرا به علت نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه روابط بین الملل و همچنین، نزدیکی با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است و استدلال‌های نظری مکتب واقع‌گرایی دارای پشتوانه مصداقی متعدد در تاریخ است(افتخاری، ۱۳۸۷: ۴۹). بنابراین، در دیدگاه واقع گرایان از آن‌جاکه بر عکس سطوح ملی و درون کشوری امکان انحصار قدرت در سطح جهانی در یک هژمون واحد وجود ندارد، بنابراین، به صورت طبیعی و متأثر از تکثر منابع قدرت آفرین، رقابت به صورت بنیادین میان قدرت‌ها و کشورها وجود خواهد داشت (قوام، ۱۳۸۸: ۸۱).

نکته کلیدی در نظر واقع‌گرایان این بود که راه حل نهایی برای از بین بردن رقابت در عرصهٔ روابط بین الملل وجود ندارد و آنچه تاکنون ساری و جاری بوده، رقابت مبتنی بر « منافع » قدرت‌ها و کشورها بوده است (Spanier , 1990: 11). در این راستا، حصول منافع ملی در طول تاریخ به مثابه نقطه عزیمت رقابت بین قدرت‌ها در عرصه روابط بین الملل شناخته شده است و از آنجایی که دستیابی به امتیازات ژئوپلیتیک عینی‌ترین و ملموس‌ترین منافع یک کشور محسوب می‌گردد، از این رو، مسیر دستیابی به منافع ملموس و عینی از مسیر رقابت‌های ژئوپلیتیک عبور می‌کرده است (Griffiths , 1999: 24)؛ زیرا ژئوپلیتیک در واقع راه و روش دستیابی به منافع ملموس جغرافیایی را پیش پای سیاستمداران قرار می‌دهد و بدیهی است که اساس و زیربنای سیاست خارجی کشورها و قدرت‌ها معطوف به سیاست‌های ژئوپلیتیک آنهاست. بنابراین، توجه به ویژگی‌ها و ملاحظات ژئوپلیتیک مناطق جغرافیایی سبب خواهد شد که سیاستمداران در اتخاذ خط مشی های بین المللی از واقع بینی لازم برخوردار شوند و اهداف و منافع خود را متناسب با تغییر توانمندی‌های ژئوپلیتیک خود تعقیب نمایند (اطاعت، ۱۳۸۵: ۱۶). از سوی دیگر، از آن جاکه حاکمیت کشورها و قدرت‌ها در جغرافیای سیاسی در غالب موارد به شکل سرزمینی تعریف می شود؛ بنابراین، به صورت بنیادین، تحصیل قدرت و منافع بیشتر توسط کشورها و قدرت‌ها به چگونگی اتخاذ سیاست‌های مناسب ژئوپلیتیک از سوی آنها بستگی

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

دارد؛ چرا که ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش کسب قدرت و گسترش حوزهٔ نفوذ، دیدگاه لازم برای چیره شدن بر رقیب را در عرصه های مختلف؛ بویژه در زمینه جغرافیایی برای سیاستمداران فراهم می‌آورد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۴).

بنابراین، همانگونه که قبلاً ذکر شد، اگرچه ظرف دو دهه گذشته جنگ و خشونت سازمان یافته و بویژه ایدئولوژیک به نحو چشمگیری کاهش یافته است (Garr and Monty and Marshall , 2005: 34)؛ لیکن این به معنی زوال وجود رقابت بویژه میان قدرت‌ها در جهان امروز نیست؛ زیرا طبیعت فطری حکومت و انسان بدون تغییر است و در سیاست بین الملل نیز تنها اشکال رقابت در طول زمان تغییر می‌کند (دوئرتی و فالکتراف، ۱۳۸۵: ۵۱۶).

یافته‌های پژوهش

الف) بنیادهای جغرافیایی تداوم رقابت در روابط بین‌الملل

به طور کلی، در ذات و ساختار جغرافیای سیاسی جهان، ویژگی‌ها و واقعیت‌های عینی نهفته است که به صورت بنیادین منطق رقابت را فی ما بین کشورها و قدرت‌ها ترویج می دهد و مبتنی بر در روابط بین الملل است. به طور کلی، از دیدگاه ژئوپلیتیک، برای تحقق رقابت وجود چند عامل لازم است: ۱- وجود دو یا چند حکومت یا قدرت مستقل؛ ۲ - وجود روابط رقابت آمیز میان آنها بر سر دستیابی یا بهره مندی از یک موهبت جغرافیایی (می یر، ۱۳۷۱: ۴۳).

از نگاه ژئوپلیتیک، رقابت نوعی ستیزه گروهی در سطح روابط بین الملل است که مستلزم وجود حکومت‌ها، قدرت‌ها و یا سازمان‌های شبیه به حکومت است و بسته به شرایط تکامل تاریخی در طی زمان اشکال مختلفی به خود می گیرد (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۸: ۵۷).

در همین راستا و در طول تاریخ دو زمینه اصلی جغرافیای طبیعی – انسانی زمینه‌ساز تداوم رقابت وجود پایدار قلمروهای جغرافیایی دریایی و قاره‌ای است. این قلمروها در طول تاریخ حوزه‌هایی را برای توسعه ساختارهای ژئوپلیتیکی متمایز ارائه می‌دهند. تمدن‌ها، فرهنگ ها و نهادهای سیاسی که در این زمینه تکامل یافته‌اند نیز به طور کلی دیدگاه‌های ژئوپلیتیک متمایزی را به ذهن متبادر می‌کنند(کوهن، ۱۳۸۷:۷۸). زمینه های دریایی به واسطه داشتن سواحل از طریق رودخانه ها به دریای آزاد راه دارند. بخش عظیمی از ساکنان این مناطق از آب و هوای معتدل و باران کافی برخوردار بوده و به علت نبودِ موانع فیزیکی داخلی، از سهولت تماس با بخش‌های دیگر جهان سود می برند. در چنین زمینه‌های تجارتی، مهاجرت رشد کرده و موجب تنوع نژادی، فرهنگی و زبانی مردمان آنجا شده است. این مناطق همچنین با رشد فزاینده فرایند تخصصی شدن مواجه شده‌اند. در عین حال، نظام های تجاری برخاسته از این تخصصی شدن پیامدهای لیبرالی شدن سیاسی را تجربه کرده‌اند (همان: ۷۹).

زمینه‌های قاره‌ای از ویژگی آب و هوای سخت و دوری از دریاهای آزاد برخوردارند. چنین زمینه‌هایی غالباً به دلیل موانع فیزیکی همچون کوه‌ها، بیابان‌ها و فلات‌های مرتفع یا مسافت‌های طولانی، از فقدان تعامل زیاد با دیگر بخش‌های جهان رنج می برند. به لحاظ تاریخی اقتصاد آنها بیشتر از اقتصادهای بحری خودکفا بوده، ولی در همان حال نظام‌های سیاسی آنها کمتر تحت تأثیر ایده ها و تحولات خارجی بوده و گرایش به نظام های بسته و اتوکراتیک در آنها بیشتر دیده می شود. مناطق قاره ای مدت های مدیدی پس از مناطق دریایی به شهری شدن و صنعتی شدن روی آوردند. این

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

عقب ماندگی[3] در دوران کنونی پسا صنعتی نیز همچنان ادامه دارد (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۹). در همان حال که مناطق دریایی با تولید و اشاعه تکنولوژی‌های برتر پیشرفت سریعی داشته اند، بسیاری از مناطق قاره‌ای تا حد زیادی همچنان در سطح روستایی باقی مانده یا دارای پایگاه‌های صنعتی ضعیف‌تری هستند. این حوزه که امروزه به اسم حوزهٔ قاره‌ای اوراسیا شناخته می‌شود، حوزه ای درون محور[4] و کمتر تأثیرپذیر از سوی نیروهای اقتصادی خارجی و تماس های فرهنگی است. تا اواسط قرن بیستم، شیوه های مهم حمل و نقل عبارت از شیوه های زمینی و رودخانه ای داخلی بود. ماهیت خودکفایی اقتصادی، ورود دیرهنگام به عصر صنعتی و فقدان دسترسی دریایی به منابع جهانی، همگی به ایجاد نظام‌ها و جوامع بسته سیاسی کمک کرد. اشکال فوق العاده متمرکز و مستبدانه حکومت در این دوران نیز بستر مناسبی برای ظهور کمونیسم و دیگر اشکال استبداد در این حوزه فراهم کرد. اگرچه امروزه تکنولوژی توانسته است تا اندازه‌ای ناکامی‌های جغرافیایی را جبران کند؛ لیکن در حوزهٔ قاره‌ای اوراسیا که به لحاظ جغرافیایی روسیه و چین در کانون آن قرار دارند این ذهنیت تاریخی همچنان وجود دارد. از سوی دیگر، در این حوزه منابع و بنیادهای زیستی، نظیر: آب شیرین، خاک حاصلخیز و... غالباً دارای پراکنش نامتوازن و نامتناسب بوده و همین عامل زمینه ساز ذهنیت تمرکز قدرت در این حوزه شده که همچنان هم این مسأله مشهود است.

البته، وجود رقابت در ساختار ژئوپلیتیک جهانی تأثیر ظریف‌تری نیز بر اهداف کشورها و قدرت‌ها دارد. هر ساختار ژئوپلیتیک، بنابر روند تکوین تاریخی خود دارای ارزش‌ها یا آموزه‌هایی است که فراتر از ارزش‌های ملی یا محلی عنصر رقابت را میان کشورها و قدرت‌ها رواج می‌دهد؛ برای مثال، در قرن هیجدهم آموزه حق الهی و ارزش‌های مربوط به اقتدار سلطنتی که همراه آن بود، از سوی اکثر کشورها پذیرفته شده بود(Holsti , 1988: 350).

همچنین در اواخر قرن نوزدهم ایجاد امپراتوری، هدف ملی مشروعی بود که به جهت ازدیاد نفوذ بین المللی، نیل به پاداش‌های اقتصادی و افزایش اعتبار کشور به افزایش رقابت دامن می زد؛ اما امروزه دیگر نه حفظ اقتدار سلطنتی تولید رقابت می‌کند و نه ایجاد امپراتوری؛ بر عکس، اکنون یکی از انگیزه های تولید رقابت، دستیابی به پیشرفت‌های اقتصادی است که یکی از زیربناهای آن نیز دسترسی مطمئن به منابع و زیرساخت‌های جغرافیایی است که بدیهی است بدون وجود آنها هدف غایی پیشرفت اقتصادی در هیچ جامعه‌ای محقق نخواهد شد. از این رو، همچنانکه ذکر شد، قطعاً مابین حوزه های برّی و بحری به جهت تفاوت ذاتی و بنیادی، رقابت به گونه‌ای فزاینده وجود دارد. در این راستا، امروزه در راستای رقابت‌های ژئوپلیتیک، مواهب ژئواکونومیک از اهمیت بسزایی برخوردار شده و زیربنای توانمندی اقتصادی حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد. بنابراین، در زمان حاضر اگر یک قدرت بتواند در حد کفایت به این مواهب ژئواکونومیک دسترسی داشته باشد، می‌تواند برای خود نفوذی هژمونیک ایجاد نموده و سایر کشورها را نیز بسته به حوزهٔ نفوذ خود به همکاری وادار نماید(Krasner, 2000: 67).

از این رو، بخش مهمی از ارزیابی راهبردی نوین قدرت‌ها در دو حوزهٔ برّی و بحری پس از جنگ سرد نیز بر این مبنا استوار است که آنها را به ادامه بهره مندی از منابع در دسترس که برای اقتصاد آنها ضروری است، مطمئن سازد. این منابع در دو گروه اصلی و عمده قرار می گیرند که عبارتند از: منابع مولد انرژی و منابع معدنی. در بین منابع مولد انرژی، نفت

3 -lag
4 -Inner Oriented

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

امروزه از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. این امر به علت فراورده‌های روز افزون نفت است و تاکنون از نظر تکنولوژیک هیچ مادهٔ جایگزینی برای آن شناخته نشده و به همین علت است که امروزه این ماده به همراه سایر سوخت‌های فسیلی، بخش مهمی از طرح ریزی‌های ژئوپلیتیک قدرت‌ها را تشکیل می دهد (عزتی، ۱۳۸۴: ۹۵) و در زمان حاضر استراتژی ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ شامل شرح وظایف آنها در مناطقی است که با نفوذ جغرافیایی و نظارت بر آنها بتوانند منافع کلان خود را محقق کنند(عزتی و بیات، ۱۳۸۴: ۶۷).

ب) مصادیق جغرافیایی ادامه رقابت در روابط بین الملل پس از جنگ سرد

همان گونه که گفته شد، منابع جغرافیایی تولید رقابت به عنوان عامل زیربنایی، در طول تاریخ سبب بازتولید ساختارهای ژئوپلیتیک در روابط بین الملل به عنوان یک عامل روبنایی گردیده است که پس از جنگ سرد نیز این روند میان قدرت‌های حوزهٔ برّی و بحری ادامه داشته است و در موارد زیر به برخی از مهمترین این ساختارها و فرایندها پس از جنگ سرد اشاره می‌گردد:

۱ – از مصادیق مهم ادامه رقابت در جهان پس از جنگ سرد، ادامه سیاست‌های موازنهٔ قدرت[5] مابین کشورها و بلوک های قدرت است. موازنه قدرت در معنای عام آن به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن قدرت به شکلی متوازن بتواند در میان چند کشور توزیع گردد (Morgenthav , 1985: 187) تا از این طریق امنیت در حوزهٔ روابط بین الملل تأمین شود؛ به عبارت دیگر، از منظر فلسفی بدون تولید قدرت موازی از سوی بازیگران رقیب و تحرک استراتژیک نمی توان به ثبات در نظام بین الملل نایل آمد و شرایط بی‌ثباتی غالباً ناشی از عدم موازنهٔ قدرت بین بازیگران جهانی است (Buzzan ; 1998: 160).

بر اساس نظریه موازنه قوا، از آنجاکه هدف اصلی بازیگران نظام بین‌الملل، افزایش قدرت خود یا کاهش برای رسیدن تعادل یا موازنه است، راهبردهای جغرافیایی اتخاذ شده در این زمینه نیز بر مبنای همین هدف شکل گرفته و به خودی خود سبب تداوم فلسفه ذاتی رقابت می‌گردد. بنابراین، از منظر فلسفی اگر توان نسبی قدرت‌های جهانی در نظام بین الملل تغییر زیادی نکند و یا تغییر به گونه ای باشد که توزیع قدرت نسبی دگرگون نشود، نظام در حالت تعادل باقی می‌ماند و فلسفه رقابت شکل نخواهد گرفت؛ اما تحولات داخلی و بین‌المللی موجب ایجاد چنین تغییراتی در وزن ژئوپلیتیک کشورها می‌گردد و در نتیجه با تغییر وزن و قدرت ملی کشورها، ویژگی سیالیت جزو خصوصیات ماهوی و ذاتی نظام بین الملل قلمداد می گردد.

۲ – از سوی دیگر، در عالم اقتصادی بهبود وضعیت یک فرد الزاماً مستلزم افول وضعیت دیگری نیست؛ اما در روابط بین الملل قدرت همیشه امری نسبی است؛ یعنی افزایش قدرت یک دولت مستلزم کاهش قدرت طرف دیگری است (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۲۴). به عبارت بهتر، از منظر سیستمی تولید قدرت باید در نهایت به حفظ تعادل آن ساختار بینجامد و بر این مبنا ظهور قدرت در یک سوی این شبکه، مترداف با کاهش قدرت در سوی دیگر آن است(نبوی، ۱۳۸۷: ۲۲۲). در نتیجه، از این منظر روابط بین الملل بازی با حاصل جمع صفر خواهد بود و به دلیل همین نسبی بودن قدرت است که

1 - Balance of Power

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

دولت‌ها درگیر بازی بی پایانی برای بهبود یا حفظ مواضع قدرت خود هستند و در این راه از نهادها و رژیم های بین المللی نیز استفاده می‌کنند. بدیهی است هر چقدر قدرت یک حکومت افزایش یابد، به‌طور طبیعی این مسأله به سیاست‌های خارجی توسعه طلباته تری منجر می‌شود (Zakaria , 1998: 9).

۳ – از سوی دیگر، آنارشی موجود در روابط بین الملل، حکومت‌ها را وادار می سازد قدرت و نفوذ جغرافیایی خود را به حداکثر برسانند؛ زیرا در این ساختار، امنیت حکومت‌ها در عرصه های مختلف قطعی نیست و این فقدان وجود احساس امنیت پایدار در ساختار ژئوپلیتیک جهانی، سبب می گردد که دولت ها بکوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود امنیت خویش را به حداکثر برسانند (Taliaferro , 1999: 87) و این مسأله نیز به صورت ذاتی رقابت آفرین است. به عبارت بهتر، در نتیجه تغییرات – اقتصادی تکنولوژیک و سایر تحولات، منافع کنشگران و موازنه قدرت میان آنها دائماً دگرگون می شود. از این رو، می کوشند که در این فضای جغرافیایی رقابت‌آمیز ساختار موجود را به گونه ای که به نفع آنها باشد، تغییر دهند و ساختار تغییر یافته، حاصل بازتاب توزیع جدید قدرت و منافع کنشگران خواهد بود (Gilpin , 1981: 76).

۴ – بر پایه این موارد می توان اذعان کرد که، تشکیل اتحادیه های سیاسی – اقتصادی بر مبنای مناطق و حوزه های جغرافیایی، یکی از مصادیق اصلی در نظام موازنه قدرت در ساختار ژئوپلیتیک چند قدرتی و نقض صریح ایستایی و نفی رقابت در حوزهٔ روابط بین الملل است. در چنین ساختاری تشکیل اتحادیه ها، برای افزودن بر قدرت یک بلوک قدرت از طریق هم افزایی قدرت سایر کشورها در جهت رسیدن به یک هدف ژئوپلیتیک مشترک و بنا بر مقتضیات زمان و مکان صورت می‌گیرد. بدیهی است اگر پس از جنگ سرد نظام جهان‌شمول و سلسله مراتبی مطلق شکل گرفته بود دیگر جایی برای تشکیل اتحادیه های منطقه ای و تلاش در جهت برقراری موازنه قدرت وجود نداشت و این مسأله نافی تشکیل اتحادیه ها و ظهور رقابت ها در عرصه بین الملل می بود؛ درحالی که پس از جنگ سرد شاهد قوام و تکوین هرچه بیشتر این ائتلاف های منطقه ای هستیم و بدیهی است تشکیل این اتحادیه‌ها حاصل ایجاد موازنه مابین بلوک های قدرت در بهره مندی از عوامل جغرافیایی است. بنابراین، توجه به این واقعیت های جغرافیایی نشان می‌دهد که ساختار نظام ژئوپلیتیک جهان به گونه ای است که به هیچ قدرتی امکان نمی‌دهد که قدرت خود را آنچنان افزایش دهد که یک رابطه سلسله مراتبی مطلق در جهان ایجاد شود. از این رو، اگرچه ممکن است رقابت بین قدرت‌ها از نظر نظامی کاسته شده باشد؛ لیکن رقابت در زمینه‌های دیگر؛ بویژه در زمینه اقتصادی همچنان می تواند زمینه ساز رقابت‌های راهبردی باشد؛ برای نمونه، تصور غالب پس از جنگ سرد این بود که چین و روسیه نیز به سوی نظام لیبرالیستی حرکت خواهند کرد و در سیر تکامل تاریخی خود به ژئوپلیتیک لیبرالیستی خواهند پیوست؛ لیکن امروزه به عناوین مختلف نظام لیبرالیستی غربی با مخالفت و مقاومت چین و روسیه روبه رو می‌گردد و ایالات متحده و غرب همچنان با رقبای ژئوپلیتیک سرسختی همچون چین و روسیه روبه رو هستند(Kagan , 2006: 7).

۵ – توجه به نظریات بسیاری از اندیشمندان ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که شناسایی مناطق مهم و استراتژیک جهان در جهت کسب قدرت، مبین جوهر ذاتی تمامی پارادایم ها و نظریات اندیشمندان ژئوپلیتیک است و در این راه جزء مهمی از تئوری‌های آنان نیز به شناخت مناطق جغرافیایی کلیدی جهان اختصاص داشته است؛ برای نمونه، زیربنای اصلی تئوری‌های ژئوپلیتسین‌هایی، همچون: مکیندر، اسپایکمن، سِورسکی، ماهان و... به معرفی و شاخص‌یابی مناطق کلیدی

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

جهان معطوف شده بود و هرکدام از آنها با توجه به یک سری از شاخص ها حکم به استراتژیک بودن یک نقطه از جهان می دادند که این مسأله در زمان حاضر نیز همچنان وجود دارد. متخصصان جغرافیای سیاسی همواره در طول تاریخ دولتمردان را به تسلط و در اختیار گرفتن مناطق مهم دنیا ترغیب می‌کردند تا از این طریق اسباب برتری آن کشورها را بر سایرین فراهم کنند. این تجویز متخصصان جغرافیای سیاسی در قرن بیستم تنها منحصر به عرصه نظر نبوده و در موارد بسیاری مصداق عملی به خود گرفته است. نکته اصلی اینجاست که در زمان حاضر و پس از جنگ سرد نیز تداوم رقابت قدرت‌های جهانی در اطراف برخی از مناطق استراتژیک جهان قابل مشاهده است و همچنان مفهوم مناطق استراتژیک جهان از پویایی لازم برخوردار است و این شاخص نیز دلیل روشنی دیگری از ادامه رقابت مابین بلوک های قدرت است و توصیه های ژئوپلیتسین‌ها برای تفوق بر این مناطق در قالب آراء و توصیه های مختلف به سیاستمداران همچنان ادامه دارد.

تجزیه تحلیل

همان‌گونه که گفته شد، مطالعه تحولات و ادوار مختلف تاریخ جوامع بشری نیز نشان می‌دهد که رقابت و منازعه، زیربنای اصلی شکل‌گیری تحولات بین الملل است و تغییر و تحولات متعددی که در ادوار مختلف تاریخ؛ بویژه در دو دهه اخیر در ساختارهای اقتصادی – اجتماعی جوامع صورت گرفته، در این وضع تغییری به وجود نیاورده است. هیچ دوره‌ای از تاریخ را نمی‌توان یافت که در آن اثری از رقابت و تعارض نباشد؛ به‌طوری که می‌توان گفت رقابت و تعارض امری دائمی و همیشگی مابین حکومت‌هاست. از این رو، تکامل شیوه های تولیدی و تغییر در ساختار سیاسی جوامع در ادوار مختلف تاریخی، صرفاً به تغییر در شکل و شیوهٔ رقابت‌ها و تعارضات انجامیده است و این دگرگونی‌ها به هیچ وجه نتوانسته است مانع از بروز تعارض شود.

از این رو، به نظر می رسد که عنصر رقابت باید دارای علت‌هایی زیربنایی‌تر و تغییرناپذیرتر باشد تا از طریق آن بتوان تداوم رقابت در روابط بین الملل را توجیه نمود. در این راستا و برای جستجوی علل تداوم رقابت پس از جنگ سرد باید به فضای جغرافیای سیاسی جهان و خصوصیات فیزیکی و عینی آن به مثابه تنها بستری که تحولات روابط بین الملل در درون آن اتفاق می افتد، نگاه دقیق تری نمود. از این زاویه توجه به واقعیات پایدار فیزیکی فضای جغرافیای سیاسی جهان همان گونه که گفته شد، نشان می دهد که توزیع ناموزون منابع طبیعی و امکانات اکولوژیک در فضای جغرافیای سیاسی جهان زیربنای غایی تداوم رقابت در جهان در مقیاس خرد و کلان است که به تبع آن مفهوم منافع نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. از این رو، می توان مطالعه روابط بین الملل را دانش روبنایی بررسی رقابت و ژئوپلیتیک را دانش زیربنایی تولید رقابت دانست و در این راستا بدیهی است که فضای جغرافیای سیاسی جهان به مثابه ظرف تولید ساختارهای روبنایی روابط بین الملل است.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

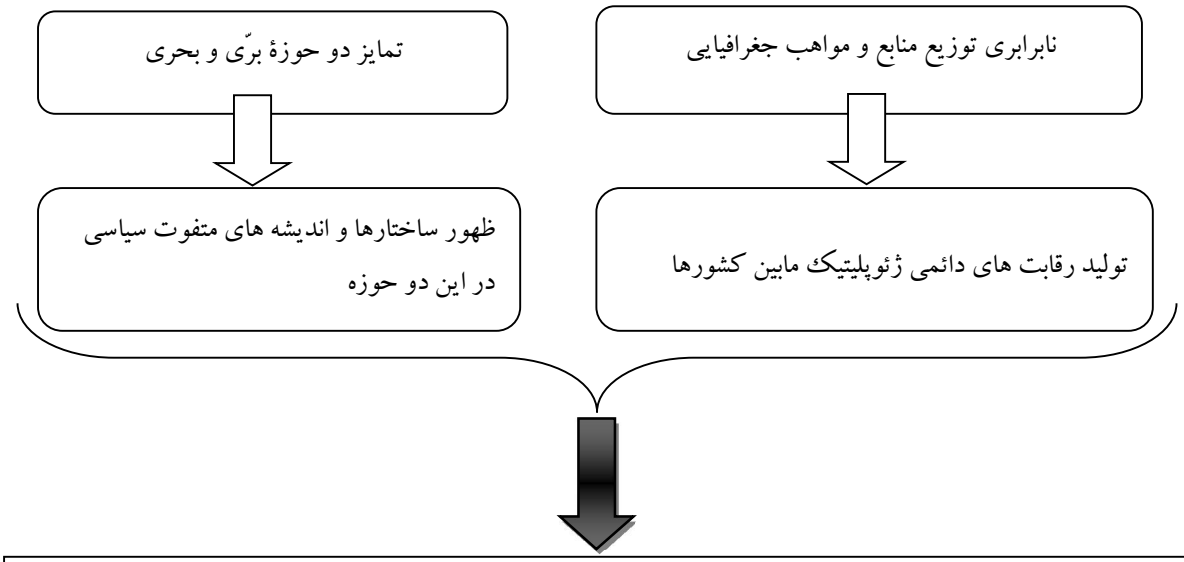

شکل ۱) فلسفه جغرافیایی تولید رقابت

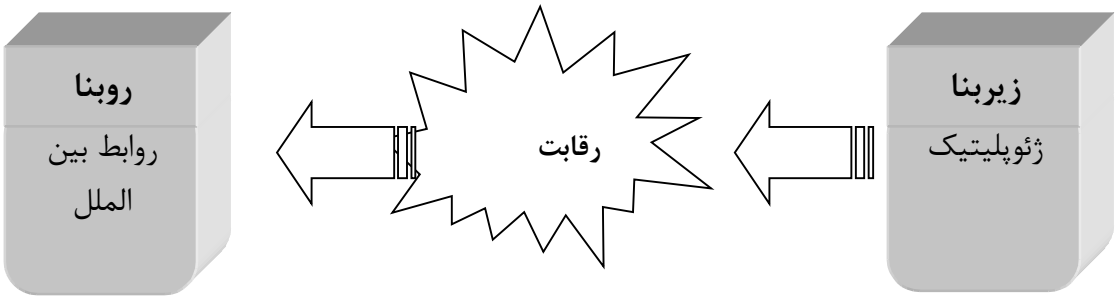

شکل ۲) رابطه خطی بین عامل جغرافیای سیاسی، رقابت و روابط بین الملل

مأخذ: لشگری، ۱۳۹۱: ۴۶

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، در جهان امروز تعریف رقابت برای هر حکومتی در درجه اول دستیابی به مواهب و امتیازهای ملموس جغرافیایی است و از آنجا که مصادیق این تعریف به سبب توزیع ناموزون این مواهب و امتیازات پس از جنگ سرد نیز همچنان وجود دارد؛ این مسأله سبب تداوم تعارض میان کشورها و بلوک های قدرت به عنوان واقعیتی گریزناپذیر و جبری می‌گردد؛ ضمن اینکه مصادیق و ساختارهای ژئوپلیتیک اتفاق افتاده پس از جنگ سرد نیز تایید کننده وجود این زیربنای جغرافیایی به مثابه عامل تداوم بخش عنصر رقابت است. از سوی دیگر، تفاوت‌های بنیادین و ذاتی میان دو حوزهٔ جغرافیایی برّی و بحری نیز سبب بازساخت و بازتولید عامل رقابت در طول زمان خواهد بود. به

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

عبارت بهتر، در این دو حوزه تفکرات متفاوتی ظهور یافته که هر کدام ارزش‌های کاملاً متمایزی را پدیدار می نماید. از این رو، ظهور رقابت و تعارض میان این دو حوزه کاملاً طبیعی و در عین حال پایدار است.

از سوی دیگر، در نظام بین الملل ثبات ژئوپلیتیک در دو صورت قابل تصور خواهد بود: ۱ - شکل گیری نظام سلسله مراتبی مطلق با دارا بودن یک قدرت محوری که به ظهور یک حکومت جهانی منجر گردد که دارای قوانین و مقررات مدون با ضمانت اجرایی باشد؛ ۲ - برقراری موازنه مطلق و همیشگی میان بلوک‌های قدرت. از آنجایی که هیچ کدام از موارد بالا حداقل در کوتاه مدت در ساختار ژئوپلیتیک جهانی قابل تحقق و تصور نیست، می‌توان اذعان نمود که عامل رقابت میان کشورها و قدرت‌ها به عنوان بازیگران اصلی جهان ژئوپلیتیک تداوم خواهد یافت.

منابع

۱ – ازغندی، علیرضا و روشندل. جلیل .(۱۳۸۸). *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*؛ تهران: سمت.

۲ - افتخاری، علی اصغر .(۱۳۸۷). تحلیل محیط امنیتی رویکرد جامع؛ *مجموعه مقالات محیط امنیتی پیرامون ایران*، به کوشش داود غرایاق زندی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۳ - اطاعت، جواد .(۱۳۸۵). ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: انتخاب.

۴ - حافظ نیا، محمدرضا .(۱۳۸۵). *اصول و مبانی ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.

۵ - دوئرتی و فالکتراف، جیمز و رابرت .(۱۳۸۵). *نظریه های متعارض در روابط بین الملل*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.

۶ - قوام، سید عبدالعلی .(۱۳۸۸). *روابط بین الملل: رویکردها و نظریه ها*، تهران: سمت.

۷ - عزتی، عزت اله .(۱۳۸۴). *ژئواستراتژی*، تهران: سمت، چاپ چهارم.

۸ - عزتی و بیات، عزت اله و محبوبه .(۱۳۸۴). *جنگ سرد و صلح سرد*، تهران: قومس.

۹- کوهن، سوئل بی .(۱۳۸۷). *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، تهران: ابرار معاصر تهران.

۱۰ – لشگری، احسان .(۱۳۹۱). *تبیین نظری مفهوم مکان‌ها و مناطق استراتژیک*، رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی دکتر محمدرضا حافظ نیا، تیرماه ۱۳۹۱.

۱۱ - مشیرزاده حمیرا .(۱۳۸۸). *تحول در نظریه های روابط بین الملل*، تهران: سمت.

۱۲ - می یر، پیتر .(۱۳۷۱). *جامعه شناسی جنگ و ارتش*، ترجمه علیرضا ازغندی و محمد صادق مهدوی، ؛ تهران: قومس، چاپ دوم.

۱۳ – نبوی، عباس .(۱۳۸۷). *فلسفه قدرت*، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

14 – Barry, Buzzan; (1998), "change and insecurity of strategic study "and study of International politics; London: pinter.

15 - Carr, H, E (1964); "the twenty years crisis: 1919 – 1939", London: Macmillan

16 - Doyle, M (1986), Liberalism and world politics, American political science review, reprinted in mingst and snyder, eds , 2001.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]

17 - Dougherty, J and pfaltzgraff, R (1971); contending theories in international relation:, New York: Harper and Row.
18 - Fukuyama, F, (1992), the end of history and last man, New York: Ravager.
19 - Garr. Ted Robert and Monty. G and Marshall ,(2005) ; Peace and conflict 2005: A global survey of armed conflicts , self – Determinations movement , university of Maryland , col , leg park (June 2005).
20 - Gilpin, R, (1981), "war and change in world politics. Cambridge: Cambridge unit press.
21 - Griffiths, M (1999), fifty key thinkers in international relational, London and New York: Rutledge.
22 - Holsti, K, J) 1988) ; International politics; Englewood cliffs; N. J: prentice – Hall.
23- Kagan, Robert (2006), league of dictators, why china and Russia will continue to support autocracies, Washington post, 30 April 2006.
24 - Krasner, Martin (2000), "power as wealth in north – south economic relations ", In art and jervis , eds
25 - Maghroori, R and Ramberg, B eds (1982) , Globalism vs realism. Boulder, co: westviewpress.
26 - Morgenthau, H. J (1985 ;) Politics among nations: New York: Alfered knopf).
27-Spanier, j (1990), Games nations play, 7th.ed. Washington D.C: congressional quarterly press.
28 - Taliaferro, J (1999), security under anarchy: defensive realism reconsidered.
29 - Waltz, K, (1964); Man, the state and war. New York: Columbia universitypress
29 - Zakaria, F (1998), "from wealth to power: the unusal origins of America's world role ". Princeton university press.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-04-25]